

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نیشام (نیشدست)

۱۰/۱۰/۱۴

مامور معذور یا شریک لاجرم در جرم فساد

چون حیا مانع روزی آمد
لاجرم ترک حیا ، باید کرد

وام مفهوم از دوبیت بالای برهان تبریزی ، ما را کمک خواهد کرد که در یک نگرش کلی بر چندی و چونی عوامل فساد در سیستم اداره افغانستان و چرائی تداوم آن درنگ کرده و ریشه یابی کنیم، شاید پلاسیدن در دایره منحن اداره، در کشور بسمل و بی مدد ما افغانستان ناچارایی و آگیری باشد که هرکی به آن پا میگذارد ، نادانسته به آن مصاب شده و چنان خو میگیرد که خودش یک غول فساد میگردد.

گذشت روزگاری که مامور افغانستان بعد از یک عمر خدمت صادقانه و قناعت پسندانه سر به بالین مینهاد و برای فرزنداناشان جز نام نیک افتخاری به جا نمیگذاشت ، مامور افغانستان در تنگی روزگار عرصه را چنان کوچک و فشرده می یابد که از بالادستان هیچ چیزی نمیبیند و نمیشنود و خلاف ها را زنده زنده قورت میدهد ، اگر دستش رسید و وجدانش را خواباند ، خود نیز یک دو سه چال میزند تا غم آل و عیال را بخورد و به اصطلاح مروج و بسیار عام امروز ، "وندش" را بزند .

میراث تالان و فرونشاندن صدای مردم و به تعبیر درست تروجدان بیدار که بیشترین تلور خود را ازدهه های پیشین در سیستم اداری و مدیریتی افغانستان یافته و همچنان برحیات خود ادامه میدهد ، مضحکه ایست که در وهله اول نامرئی نموده ولی بیشترین اثرگذاری را در تداوم فساد و لگام گسیختگی اداری دارد.

صفات خوبی که برای یک مامور خوب میتراشند در حقیقت مسخ هویت انسانی و بیداری وجدان او را به نمایه میگذارد. فرد تازه وارد شده در اداره و شیوه مدیریتی فرسوده حاکم در ادارات فعلی هرگاه با شور و انگیزه های گوناگون از میهن دوستی گرفته تا باوربه اصلاح ، تلاش برای بهبود و امیدواربودن به آینده تا به کارگیری تخصص و توانائی فردی و مسلکی را در تنگای انتخاب قرار میدهد .

اصطلاح مامور خوب محدوده قانونی و مرزهای مشخصی را برای به کارگیری و یا سوء به کارگیری از جانب کارفرما نمیگذارد .

مدون شدن قانون کار و تسجیل حقوق کارمندان یا کارگران ناشی از مبارزات هوشمندانه و شعوری انسان آگاه زمانی توانائی تعمیر را دارد که عدم رعایت آن به شکل یک قوه فشار یا رویارویی در مقابل کارگذار مطرح شود . شیوه های تحصن ، مظاهرات برای کمبود ساعت کار یا ازدیاد معاش یا خواسته های دیگر کنش هائی از این دست اند .

و اما در افغانستان که همچون سایر پدیده ها ناهمگونی بحث کارگر و کارفرما تنها درحوزه اداری و مدیریتی رنگ مییابد این حقوق و یا به کار گیری و یا حد اقل شناسائی آن ها تنها در حد یک تعیین تکلیف برای کارمند و آن هم به شکل بسیار بی رحمانه و یک جانبه باقی مانده است .

فقدان یک نهاد داوری برای ارزیابی کار کارفرما و کارمند اداره از یکسو کارمندی را که مجبور به تمکین در مقابل اوامر کارفرما و نداشتن حق هیچ نوع ابراز نظر میباشند ، با توجه به وابستگی های مالی ، دفتر سوانح، منظوری ترفیع و یا نداشتن گزینه های بهتر برای یافتن کار ، چنان این موجود انسانی را درهم مییچد که یا باید شاهد گنگ و لالی باشد و به اصطلاح آب خود را خورده و پرده خود را کند و یا جزئی از فساد یا یکی از مهره های فساد گردد .

بدین گونه می بینم که فرد تازه وارد نیز چون شیوه های سالم مدیریتی را برای پیشرفت و شگوفائی نیروی نهفته خود نمی یابد با انواع سرخوردگی ها ، تنفر و یا همان مسخ شخصیتی خود آرام آرام کنار آمده و در این بن بست باطل در مرداب فساد شامل میشود .

اصطلاح مسخره آمر که واژه معادل انگلیسی آن **Commander** یا **Dictator** است با مفهوم مدیر یا **Director** و یا فرماندار و رئیس **Administrator** مفاهیم کاملاً مجزا را در بحث مدیریتی نوین دارد که با دریغ در محدوده اداری افغانستان با توسل با کلمه آمر میدان ندانم کاری ها و اعمال فشار چنان ناعادلانه است که به کارگیری استعمار، استثمار و استعمار را همزمان معنی میبخشد .

فرد وابسته به دو عنصر مزد و آبرو در محاصره تکیده چهرگان و خمیده قامتانی قرار میگیرد که توانسته اند رمز و فوت و فن کار را به مهارت آموخته و در این شیوه تردستی های خاصی را به تجربه چنان بیاموزند ، که همیشه کارگر افتاده است .

مفاهیم چاپلوسی، بوت پاکی، بلی گوئی، لشمی، در چشم زدن، سرجنباندن و درنهایت با تبسم آمر خندیدن و با گره درجبین آمر سوگوار بودن، کلماتی نیستند که در یک بازنگری واقعی برای بیرون رفت از این ورطه یا مبارزه با فساد اداری از کنار آن بتوان به آسانی گذشت .

تسلی خاطر اینکه ما یک بیچاره مامور استیم، آب خود را پف پف کرده میخوریم چنان برسپطره وجدان فردی سایه می اندازد که به پندار خودش به حق است .

و این حق تا حدودی هم منطقی است چه نداشتن یک پشتوانه یا نهاد برای داوری، چنان دست را از پا کوتاه تر میسازد که همان مفهوم گذاره بهترین گزینه را ارایه میکنند .

حال چی این فرد گذاره ئی مامور دستگاه پر از فساد اداری افغانستان باشد و یا هم مؤید نظریه "مهره دستگاه" خانم هانا آرننت .

پرداختن به شیوه انتقاد و انگشت گذاری هرگاه نتواند حد اقل یک راه حل را پیش پا بگذارد، همان به که بدان پرداخته نشود و اما در شرایط و اوضاع کنونی که نمیشود یک شبه ره صد ساله پیمود و از جانبی نمیشود به بهانه دشواری از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کرد، میتواند مسؤولیت بزرگی را پیش روی آنانی قرار دهد که به اجرای

عدالت مینازند و شعار میدهند یقیناً این دادرسی با استفاده مثبت از کلمه امر توانائی های بیشماری را به حد اقل نا آلودگان داده و آنان را میدان میدهد تا ، نمونه هائی را برای نهاد های همپراز یا آیندگان ارزانی کنند . تا تصمیم جدی در این زمینه وجود نداشته باشد و هم وجدان بیداری با تلاش پیگیر در این مبارزه یافت نشود ، صحبت از مبارزه با فساد اداری به مضحکه ای میماند که اول شنوندگان را به خنده و تمسخر واداشته و دست آخر بر کسانی که شعارمیان خالی اش را میدهند شرم و لعن را به ارمغان می آورد .